

بررسی دیدگاه امام علی (ع) و انگیزه‌های خلفا از فتوحات

سید محمد زمانی فرد^۱

محمد صادقیان هرات^۲

چکیده

مسئله تمرکز بر فتوحات و تشویق مسلمانان به جهاد، از موضوعات مهمی است که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) پدیدار شد. به دلیل نزاع بر سر جانشینی پیامبر (ص)، جامعه دچار ناآرامی شده بود؛ از این رو، دستگاه خلافت برای کسب مشروعیت و خاموش کردن اعتراضات انصار و مخالفان، اعراب را به مرزها گسیل داشت تا از گزند انتقادات در امان بماند. پس از نبردهای فراوان، دامنه خلافت بسیار گسترش یافت و ثروت و غنایم بسیاری به مرکز خلافت سرازیر شد. برخی، فتوحات خلفا را مشروع می‌دانند و رضایت امام علی (ع) را از آن استنباط می‌کنند؛ درحالی که برخی دیگر، افزون‌بر نامشروع دانستن آن، شواهدی بر رضایت نداشتن ایشان از فتوحات ارائه می‌دهند؛ از این رو، ضروری است انگیزه‌های خلفا از فتوحات و دیدگاه امام علی (ع) درباره آن نقد و بررسی شود. هدف این پژوهش، کشف رضایت یا عدم رضایت امام (ع) از سیاست خلفا در تکیه بر فتوحات است. در این نوشتار، با روش توصیفی تحلیلی و بر پایه اسناد کتابخانه‌ای، به بررسی اغراض خلفا و واکنش امام علی (ع) پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، فتوحات، خلفا، مشروعیت، جهاد.

۱. دانش پژوه سطح سه رشته تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمی خراسان،

مشهد، ایران، s.m.z@chmail.ir

۲. سطح چهار حوزه علمی خراسان؛ دکترای تاریخ تشیع، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،

mohamad.sadeqian@yahoo.com

بی‌گمان، مسئله فتوحات یکی از موضوعات مهمی است که پس از رحلت پیامبر ﷺ در جامعه اسلامی به وجود آمد. در این دوران، به سبب بحران مشروعیت، تصمیم گرفته شد تا بر نبرد و جهاد در خارج از مرزهای عربستان و توسعه فتوحات تمرکز شود. جریان فتوحات، تأثیرات بسیاری بر زندگی مادی و معنوی مسلمانان گذاشت؛ به گونه‌ای که ورود منابع سرشار ثروت، جامعه را دگرگون کرد.

آرای محققان در این باره گوناگون است. برخی با نگاهی مثبت، سیاست فتوحات را مشروع دانسته، آن را موجب گسترش عدالت، توحید و شکوفایی دانش در میان مردمان، از جمله ایرانیان می‌دانند؛ زیرا معتقدند فاتحان با انگیزه‌ای الهی سرزمین‌های آنان را فتح کردند؛ اما برخی دیگر، با نگاهی منفی به فتوحات، آن را نامشروع می‌دانند. ایشان معتقدند این رویداد باعث از بین رفتن سرزمینی شده است که پیش از حمله اعراب دارای اقتدار و عظمت بوده، در سایه حاکمان عادل می‌زیسته‌اند. از نظر این گروه، با ورود اعراب، علاوه بر تخریب چهره اسلام، تعالیم آن را به درستی منتقل نشده است؛ از این رو بررسی دیدگاه امام علی (ع) به رویه فتوحات ضروری است.

در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی تألیف شده‌اند؛ از جمله موارد زیر: کتب سیاست امام علی و حسین (ع) درباره حکومت و فتوحات اثر عبدالله خانقلی همدانی، فتوحات خلفا تألیف سید محمد یثربی، فتوحات خلفا با اقتباس از مجموعه سیری در آیات ولایت و امامت نوشته سید محمد یثربی کاشانی، اطلس الفتوحات الاسلامیه فی عهد الخلفاء الراشدين کاری از سامی عبدالله بن احمد الملوغوث و الجزيرة العربیة فی عصر الرسول ﷺ و الخلفاء الراشدين نوشته ندوه العالمیه الاولى؛ همچنین مقالاتی، مانند «فتوحات صدر اسلام، مطالعه موردی» نوشته علی حسن بگی، «جایگاه آیات قرآن در تحلیل فتوحات اعراب مسلمان در ایران» کاری از رضا محمدی،

«فتوحات و مشروعیت خلفاء» تألیف مصطفی گوهری فخرآباد، «بررسی پیامدها و آسیب‌های فتوحات در دهه‌های نخستین اسلامی» از خلیل زارعی و «مواضع امام علی (علیه السلام) در برابر فتوحات» اثر محسن رنجبر؛ باین حال هیچ کدام از این آثار به صورت مستقل یا منسجم به اهداف خلفا از فتوحات و واکنش امام علی (علیه السلام) به این موضوع نپرداخته، تنها به اشارات کوتاهی بسنده کرده‌اند. هدف این نوشتار، بررسی اغراض خلفا از آغاز فتوحات و دیدگاه امام علی (علیه السلام) درباره این مسئله است. در این مقاله با به کارگیری روش توصیفی تحلیلی و بر پایه اسناد کتابخانه‌ای، مسئله فتوحات واکاوی شده است.

۱. اهداف خلفا از فتوحات

در این نوشتار، اصطلاح «فتوحات» به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که در دوره خلفای راشدین شامل ابوبکر، عمر و عثمان فتح و دروازه‌های امپراتوری‌های روم شرقی، ایران ساسانی و شمال آفریقا به روی مسلمانان گشوده شد. پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ابوبکر با استناد به اخبار واحدی همچون «قَدِّمُوا قَرِيشًا وَلَا تَقْدُمُوها» و «الْأُتَمَّةُ مِنْ قَرِيشٍ» توانست بر انصار غلبه یافته، منصب خلافت را به دست آورد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۵؛ ماوردی، بی تا: ۶). در دوره خلافت حدود دو سال و چهار ماهه وی، به دلیل بروز بحران‌ها و مخالفت‌هایی نظیر ظهور مدعیان دروغین پیامبری، مرتدان و افرادی که از پرداخت زکات سرپیچی می‌کردند، فتوحات چندان چشمگیر نبود و فعالیت‌های نظامی محدود به لشکرکشی‌هایی به سوی مناطق مرزی روم و بخش‌هایی از ایران از جمله عراق و شام بود (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۷۹؛ بلاذری، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در این مقطع، مسلمانان صرفاً موفق به نزدیک شدن به مرزهای ایران و تصرف مناطق محدودی شدند. در دوره خلافت عمر، گستره فتوحات به نحو قابل توجهی توسعه یافت و نواحی وسیعی از شام، لبنان کنونی، مصر، طرابلس، بخش‌های عمده‌ای از ایران، اسکندریه، اردن و فلسطین تحت سیطره مسلمانان درآمدند. همچنین در زمان خلافت عثمان، سرزمین‌های مفتوحه از جمله شهرهای منطقه فارس،

شمال آفریقا و جزیره قبرس نیز به قلمروی اسلامی افزوده شد (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۹). یکی از مسائل مورد توجه مورخان، علت تأکید خلفا بر جهاد و توسعه فتوحات پس از رحلت پیامبر ﷺ است؛ از آنجا که خلفا به طور مستقیم و صریح انگیزه‌های خود را بیان نکرده‌اند، تحلیل رفتارهای عملی و دیدگاه‌های آنان راهگشای درک این مسئله می‌باشد.

۱.۱. انگیزه‌های سیاسی

پس از رحلت پیامبر ﷺ، دستگاه خلافت که در آغاز با بحران جدال بر سر مسئله جانشینی مواجه و نیازمند تثبیت موقعیت خود بود، به اتخاذ اقداماتی نظیر تحسین طرف‌داران، نكوهش مخالفان، ترغیب به گسترش فتوحات و تقدیس جایگاه خلافت روی آورد؛ از جمله مخالفان حکومت ابوبکر، خاندان بنی امیه، بنی عبدالشمس، بنی هاشم و برخی از انصار بودند که خلافت وی را نمی‌پذیرفتند. با توجه به وجود چنین مخالفانی، دستگاه خلافت ناگزیر بود راهکارهایی برای مهار این مخالفت‌ها ارائه دهد؛ از این رو با القای حس اضطراب و هشدار درباره تهدیدات دو امپراتوری بزرگ روم و ایران، فضای سیاسی را به نفع خود مدیریت کرد.

در جریان سقیفه و در خلال منازعات میان مهاجران و انصار بر سر مسئله جانشینی، عمر بن خطاب به صراحت اعلام کرد که با هر مخالفی برخورد قاطع خواهد داشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۷، ۳۱)؛ هرچند حکومت از طریق اعمال قدرت و اعطای امتیازات به برخی مخالفان تلاش در سرکوب آنان داشت (عالم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۲۹ و ۲۳۰)؛ اما اقناع و دفع کامل آنان در درازمدت میسر نبود و این امر چالشی جدی برای حکومت بود.

علاوه بر این، پدیده ارتداد اعراب تازه‌مسلمان، تهدیدی جدی برای اسلام و دستگاه خلافت بود؛ زیرا این گروه اطاعت از ابوبکر به عنوان خلیفه پیامبر ﷺ را امری لازم نمی‌دانستند و تنها تحت فشار خلافت به طور موقت آرام شده بودند (عالم‌زاده، ۱۳۷۸: ج ۵، ۲۳۲). اعراب بدوی که در اواخر دوران پیامبر ﷺ به اطاعت ایشان درآمده بودند، پس از رحلت وی بی‌درنگ از اسلام

برگشتند و ابوبکر با سختی فراوان مجدد آنان را مطیع ساخت. شورش‌های اعراب بدوی که به‌زور شمشیر رام شده بودند، مشکلات جدی برای خلافت ایجاد کردند؛ از این‌رو سیاست‌گذاران خلافت آسان‌ترین راه حل را در تمرکز بر فتوحات و آغاز جهاد یافتند.

شایان ذکر است که افرادی مانند مالک بن نویره که توسط فرستاده ابوبکر کشته شدند، به مبانی اسلامی مانند پرداخت زکات پایبند بودند؛ اما خلافت را به‌عنوان جانشین پیامبر ﷺ نمی‌پذیرفتند؛ لذا با استناد به ارتداد، به‌عنوان مخالفان سیاسی دستگاه خلافت معرفی شدند و حذف آنان سیاسی محسوب می‌شد. آغاز فتوحات سبب تقویت موقعیت شکننده خلافت و تبدیل آن از حکومتی محلی به امپراتوری مقتدر گردید.

پس از فروکش کردن فتنه ارتداد، ابوبکر به‌صورت فوری لشکری عظیم برای حمله به شام فراهم آورده، سرداران قریش به‌ویژه از آل بنی‌امیه را به فرماندهی این لشکر منصوب کرد (طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۶۲؛ ج ۳، ۳۸۷ و ۳۸۸). همچنین با بسیج اعرابی که قبلاً مرتد بودند، موفق به فتح منطقه حیره شد؛ همان‌گونه که در جریان سقیفه انصار از رقابت کنار گذاشته شدند، در دوران فتوحات نیز ابوبکر، به‌دلیل بی‌اعتمادی به آنان، فرماندهی لشکرها را به اشراف قریش یا مهاجران واگذار می‌کرد. در پاسخ به پرسش درباره اولویت دادن به مؤلفه قلوبهم بر افرادی چون امام علی (ع)، عباس، طلحه و زبیر، ابوبکر اظهار داشت که بیم آن دارد که این افراد در شهر باعث بروز فساد شوند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۲۰، ۲۹ و ۳۰). در میان انصار، تنها شرحبیل بن حسنه در نبردهای رده به کار گرفته شد (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۰). در همین حال، خالد بن ولید که مالک بن نویره را کشته، با همسر او زنا کرده بود، با وجود اعتراض عمر به ابوبکر، نه‌تنها برکنار نشد؛ بلکه برای ادامه جنگ‌ها به خدمت گرفته شد؛ زیرا ابوبکر معتقد بود خالد سیف‌الله است و می‌تواند برای تثبیت خلافت مفید باشد. پس از بروز مشکلات در سپاه تحت فرماندهی مثنی بن حارثه در ایران، ابوبکر به پیشنهاد عمر، خالد بن ولید را به فرماندهی منصوب کرد تا از

پیچیدگی‌های سیاسی ناشی از فتح عراق توسط مثنی جلوگیری کند و نام و افتخار فتح به فرماندهان برجسته و شناخته‌شده تعلق گیرد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۴۶ تا ۷۰؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۱۲۲؛ هشام جعیت، ۱۳۷۲: ۲۳).

دوران خلافت کوتاه ابوبکر فتوحات چشمگیری رقم نزد؛ اما این سیاست‌ها در دوران عمر تشدید شد. برای مشارکت‌کنندگان در فتوحات سیاست‌های تشویقی در نظر گرفته و اعلام شد که هرکس زودتر به میدان نبرد آید، پاداش دریافت خواهد کرد. پیش از اسلام، عمده نیروهای قبایل عرب صرف نزاع‌های داخلی بی‌اهمیت می‌شدند؛ اما با اتخاذ این سیاست‌ها، اتحاد عرب شکل گرفت و نیروهای آنان متمرکز بر فتوحات شدند و دستگاه خلافت از این نیروی انسانی بهره‌برداری گسترده‌ای کرد (دائر، ۱۹۸۱: ۲۶۸ و ۲۶۹). از نخستین سخنان عمر پس از به دست گرفتن قدرت این بود که عرب‌ها شبیه شتری رام شده‌اند که او را به هرطرف بکشند، می‌روند و او عزم دارد آن‌ها را به مسیر صحیح هدایت کند (طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۴۳۳). این بیان نمایانگر روحیه عصیانگری اعراب و تمرکز خلافت بر فتوحات به‌عنوان ابزار مهار آنان است.

شروع فتوحات باعث شد بسیاری از انتقادات خاموش شود و مخالفان به میدان جنگ فرستاده شوند. راه‌حلی که تا پایان دوران خلفا بر آن تأکید شد و تأثیر شایانی در پیشبرد اهداف خلافت داشت. عمر نیز صحابه را به مشارکت در جهاد ترغیب و فرماندهان را از میان صحابه برجسته انتخاب می‌کرد (کندی، ۲۰۰۸: ۳۲۶). تعامل و نظرخواهی عمر از امام علی (ع) که از مخالفان برجسته وی بود، در مشروعیت‌بخشی به فتوحات بی‌تأثیر نبود (قنوت، ۱۳۸۲: ۴۱).

عمر ضمن تشویق مسلمانان به شرکت در جهاد با ایرانیان و حضور در جبهه عراق، قریش را بر سایر قبایل ترجیح داده، فرماندهی فتوحات اولیه را به اعضای قریش می‌سپرد (طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۱۵۴۰). شاهد این مدعا اختلاف بین عتبه بن غزوان و سعد بن ابی وقاص است که عمر به‌شدت عتبه را که از قریش نبود، تویخ کرد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۴۳۰). عمر بر عملکرد

کارگزاران خود نظارت دقیق داشته، آن‌ها را به رعایت تقوا و عدالت فرامی‌خواند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۱۹۴ تا ۱۹۶)؛ اما عثمان چنین رویکردی نداشت. در دوران خلافت عثمان، همچون خلفای پیشین، سیاست برتری قریش بر غیر قریش، مهاجران بر انصار و تسلط عرب بر عجم ادامه یافت (مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۳۲ و ۳۳۳).

در این دوره، بنی‌امیه که از دشمنان دیرینه پیامبر ﷺ بودند، بر امور مسلمانان مسلط شدند (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۹؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۲۴۴ و ۲۴۵). اتخاذ چنین سیاست‌هایی موجب نارضایتی انصار و سایر مسلمانان شد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ج ۷، ۱۷۵؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۳۳۷؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۱۶). پس از بروز این نارضایتی‌ها، برخی از صحابه علیه روش‌های عثمان اعتراض کردند و معاویه به وی پیشنهاد کرد که معترضان را به همراه لشکریان به مناطق دوردست بفرستد تا دغدغه آن‌ها از مشکلات داخلی به مسائل جهادی معطوف شود (دینوری، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۹). همچنین عبدالله بن عامر پسر دایی عثمان نیز توصیه‌ی مشابهی به او کرد (طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۳۳۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۵۱).

در اواخر دوران خلافت عثمان، به دلیل سوءاستفاده از بیت‌المال و تمرکز قدرت در دست بنی‌امیه، مشکلات اقتصادی و نارضایتی عمومی افزایش یافت و خلیفه تلاش کرد با اعزام معترضان به مرزها برای جنگ، وضعیت را کنترل کند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۲۳۷). عثمان به والیان خود دستور داد تا با مردم سخت‌گیرانه رفتار کرده، آنان را به جهاد در مرزها و شهرهای فتح‌شده بفرستند (طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۳۳۵). با توجه به سیاست ابوبکر در استفاده از اعراب تازه‌مسلمان برای خاموش کردن فتنه‌ی مرتدان و ادامه‌ی این رویکرد توسط عمر، می‌توان گفت سیاست عثمان نیز در امتداد همان راهبردها بوده است. از نظر صاحبان قدرت، اعزام نیروها به میدان‌های جنگ فتوحات، روشی کارآمد برای مهار مخالفان و تسهیل اعمال قدرت مرکزی بود.

۲.۱. استفاده از روایت برای تشویق به فتوحات

پس از رحلت پیامبر ﷺ و بروز اختلافات و نزاع بر سر مسئله جانشینی، خلافت برای کسب مشروعیت سیاسی و تثبیت قدرت خود، سیاستی مبتنی بر تشویق به جهاد، فتوحات نظامی و گسترش قلمروی اسلامی را در پیش گرفت. خلیفه منتخب در سقیفه، به منظور تقویت جایگاه خود، با برتری دادن انصار بر مهاجران و قریش بر غیر قرشیان، مسلمانان را به جنگ با کفار و فتح سرزمین‌های جدید فراخواند. این رویکرد سپس توسط خلفای بعدی با شدت بیشتری دنبال شد و جهاد و گسترش قلمرو به مهم‌ترین محور سیاست خلفا تبدیل گردید.

از آنجا که پس از رحلت پیامبر ﷺ سپاه متحد و منسجمی برای فتح سرزمین‌های تازه شکل نگرفته بود، خلافت به بسیج گسترده مردم نیازمند بود؛ بنابراین برای تحریک احساسات مذهبی و ترغیب مسلمانان به مشارکت در فتوحات، اقدام به جعل احادیث نبوی ﷺ درباره فضایل و برتری برخی شهرها و مناطق مرزی خارج از قلمرو کرد. فتح قزوین در سال ۲۲ قمری در دوره خلافت عمر، به دلیل موقعیت راهبردی و جغرافیایی خود، اهمیت ویژه‌ای داشت؛ این شهر دروازه ورود به نواحی حاصلخیز و پر نعمت گیلان و دیلمان بود (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۳ و ۲۴). منابع تاریخی بر این نکته تأکید دارند که هدف از فتح قزوین تنها تصرف شهر نبوده؛ بلکه ایجاد پایگاهی برای گسترش فتوحات به شمال ایران مدنظر بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۴، ۳۴۳). در این چارچوب، احادیث متعددی منسوب به پیامبر ﷺ درباره فضایل قزوین ساخته و منتشر شد که در آن‌ها وعده پاداش شهادت، برابر شهدای بدر، به مجاهدان داده شده است. این احادیث از نظر سندی و محتوایی عمدتاً جعلی و مورد تردید شدید هستند و بیشتر به منظور ایجاد انگیزه برای جهاد و گسترش قلمرو تولید شده‌اند (رافعی قزوینی، ۱۹۸۷: ج ۱، ۲۰ و ۲۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ۲۹۲ تا ۲۹۷؛ مزی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۴۸ و ۴۴۹). شهر انطاکیه نیز که توسط عمرو عاص در دوران خلافت خلیفه دوم فتح شد، به دلیل موقعیت سوق الجیشی‌اش به یکی از کانون‌های مهم تثبیت

قدرت خلافت در مرزهای قلمرو تبدیل گردید (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۷، ۱۵۰ و ۱۵۱). روایاتی که مسلمانان را به جهاد در انطاکیه، بیت المقدس، طالقان و دمشق ترغیب می کردند، از نظر سند ضعیف و غالباً ساختگی اند. وجود چنین احادیثی بیشتر به انگیزه مشروعیت بخشی به فتوحات و بسیج مردم بازمی گردد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۷). مصر نیز که در دوران خلافت عمر و به دست عمروعاص فتح شد، موضوع روایات منسوب به پیامبر ﷺ قرار گرفت که هدف از آنها مشروعیت بخشی به فتح این منطقه و ترغیب مسلمانان به مشارکت در جنگ ها بود. این احادیث نیز به سبب نیاز خلافت به کسب مشروعیت دینی و سیاسی در شرایط گسترده جنگ ها و فتوحات ساخته شده اند (مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ۱۸۵).

در مجموع، خلافت با بهره گیری از جعل و انتشار گسترده احادیث نبوی ﷺ در مدح و فضایل سرزمین های فتح شده، تلاش کرد تا ضمن تحریک احساسات مذهبی مسلمانان، آن ها را به مشارکت در جهاد و فتوحات نظامی ترغیب کند و بدین ترتیب مشروعیت دینی و سیاسی فتوحات خود را تأمین کند. این رویکرد، نقش کلیدی جعل روایات در سیاست فتوحات خلفا و تثبیت قدرت سیاسی و نظامی خلافت در سرزمین های تازه تصرف شده را به وضوح نشان می دهد. جعل احادیث و تبلیغات مذهبی در جهت افزایش انگیزه جهاد و تثبیت مرزهای تازه گشوده شده، ابزار اصلی حکومت برای حفظ و توسعه قلمروی اسلامی بوده است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۳ و ۲۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۴، ۳۴۳؛ رافعی قزوینی، ۱۹۸۷: ج ۱، ۲۰ و ۲۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ۲۹۲ تا ۲۹۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۷، ۱۵۰ و ۱۵۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ۱۸۵).

۳.۱. انگیزه های اقتصادی

پیش از ظهور اسلام، حرفه غالب مردم عربستان تجارت بوده، در این حوزه مهارت و تخصص داشتند. با شکل گیری آیین اسلام و به ویژه در دوران پیامبر ﷺ و دو خلیفه نخست، به واسطه وقوع

جنگ‌ها و فتوحات نظامی وضعیت اقتصادی دچار رکود شد. فعالیت‌های تجاری که ستون فقرات اقتصاد شبه‌جزیره بود، تحت تأثیر جنگ‌ها قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان، به‌ویژه آن‌ها که پیش از اسلام بازرگان بودند، به‌سبب اشتغال به جهاد از تجارت بازماندند؛ حتی آنان که تا پیش از فتح مکه اسلام نیاورده بودند، نیز به‌دلیل ناامنی حاصل از جنگ‌ها و حملات به کاروان‌های تجاری، قادر به فعالیت اقتصادی نبودند (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۲۵۰). پس از فتح مکه و ورود بسیاری از قریشیان به اسلام و شرکت در غزوات پیامبر ﷺ، تجارت از رونق افتاد.

یکی از عوامل کاهش انگیزه برای فعالیت اقتصادی، مقرری‌هایی (عطایایی) بود که حکومت به‌صورت مستمر به مسلمانان اعطا می‌کرد. این سیاست سبب شد افراد به درآمدهای حکومتی وابسته شوند و تجارت را رها کنند؛ همان‌گونه که ابوسفیان پیش‌بینی کرده بود، پس از تأسیس دیوان و برقراری عطایا، مسلمانان انگیزه‌ای برای کار اقتصادی نداشتند (بلاذری، ۱۳۸۹: ۴۴۰).

عمر بن خطاب در دوران خلافت خود در راستای سیاست‌های عرب‌گرایانه، دستور داد که مسلمانان اسرای عرب خود را آزاد کنند. او با استناد به گشایش سرزمین‌های غیر عرب، تصرف اعراب توسط اعراب را ناپسند دانست (بلاذری، ۱۹۹۸: ج ۳، ۳۴۰). این سیاست‌ها که با تعصبات قومی عربی هماهنگ بود، موجب شد عرب‌ها خلافت را حامی خود دانسته، در تحقق اهداف آن مشارکت فعال داشته باشند.

از مهم‌ترین دلایل تأکید خلفا بر گسترش فتوحات، انگیزه‌های اقتصادی بود. جهاد، علاوه بر سودهای معنوی، ثروت فراوانی برای مسلمانان، به‌ویژه صحابه، به همراه داشت؛ درحالی که برخی از آنان در زمان پیامبر ﷺ فقیر بودند، بعدها به ثروت‌های عظیمی دست یافتند؛ ازجمله میراث زبیر بن عوام از ۳۵ میلیون تا ۵۲ میلیون درهم برآورد شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۸۱). تنها از منطقه عراق که پایتخت پیشین ساسانیان بود، سالانه حدود صد میلیون درهم به بیت‌المال مدینه واریز می‌شد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۷۷). اقتصاد انگیزه اصلی برخی از لشکرکشی‌ها بود. نامه

عمر به خطاب (بلاذری، ۱۳۸۹: ۲۵۳)، سخنان خالد بن ولید در سخنرانی برای لشکر اعزامی به سواد عراق (شرفی، ۱۳۹۳: ۸۶؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۳۵۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۳۸۰) و گفت‌وگوی مغیره بن شعبه با فرمانده فارس (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ۵۱۰ و ۵۱۱؛ هبشی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۱۴ و ۲۱۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۲) نمونه‌هایی از صراحت خلفا و فرماندهان نظامی درباره انگیزه‌های مادی فتوحات هستند. مغیره بن شعبه در نبرد قادسیه اعلام کرد که هدف نخست مسلمانان کشتن مردان و اسارت زنان فارس بود؛ اما پس از مشاهده ثروت و نعمت آن سرزمین، در طمع هر دو افتادند. خالد بن ولید نیز خطاب به سربازان از انبوه محصولات این سرزمین سخن گفته، تصریح کرد حتی اگر دعوت به اسلام و جهاد واجب نبود، غارت این سرزمین برای تأمین معیشت کافی بود. عمر نیز پیش از اعزام لشکر آزد و کنانه، با منع آن‌ها از عزیمت به شام، آنان را به بهره‌گیری از موهبت‌های سرزمین ایران تشویق کرد (طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۴۶۳).

تا پیش از آغاز فتوحات، مسلمانان با تنگنای اقتصادی مواجه بودند؛ اما با شروع نبردهایی که حدود سی سال ادامه داشت و موجب گسترش قلمروی اسلامی شد، ثروت عظیمی از ملل مغلوب به مرکز خلافت سرازیر شد (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۳۹؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۵۶۵؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۱۲۹). این تحول موجب تغییر ساختار اجتماعی شد و با توزیع بیت‌المال براساس سوابق دینی، جهاد و نژاد عربی طبقه‌ای از اشراف نوپدید در جامعه اسلامی شکل گرفت. رقابت میان مترفین و اشراف در مال‌اندوزی آغاز شد و با قطع شدن سهم برده‌ها از بیت‌المال (شافعی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۲۹۹؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ج ۲، ۹۹؛ مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۲۳۲ و ۲۳۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۴۵)، گروهی از مسلمانان که دارای سابقه جهاد و اشرافیت دینی بودند، به طبقه‌ای ممتاز تبدیل شدند و اشرافیت مادی نیز شکل گرفت. این شکاف طبقاتی، توزیع ناعادلانه ثروت و نارضایتی عمومی را به همراه داشت؛ تاجایی که عمر بن خطاب در اواخر عمر از سیاست‌های مالی خود

اظهار پشیمانی کرد (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۷۳؛ یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۱۰۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۳۱ و ۱۳۲).

آغاز خلافت عثمان هم زمان با سلطه بنی امیه و اشراف مکه بر خلافت بود. آنان که پیش تر با عنوان «طلقاء» شناخته می شدند، به اسلام گراییده بودند؛ اما هدف آنان بهره برداری سیاسی و اقتصادی از آن بود. این طبقه با استفاده از فتوحات به ثروت عظیمی دست یافته، با حمایت عثمان و بخشش های بی حساب و کتاب او، شکاف اقتصادی را تعمیق بخشیدند و موجب خشم عمومی شدند. عثمان ابتدا با معترضان مدارا کرد؛ اما ادامه حمایت های گزینشی از نزدیکان، بحران اقتصادی و ناراضیاتی گسترده ای را به دنبال آورد (بلاذری، ۱۳۸۹: ج ۶، ۱۳۳ و ۱۳۴؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۲۵۱ تا ۲۵۸). از سال سی هجری شکاف میان نخبگان و توده مردم افزایش یافت و تلاش عثمان برای اعزام معترضان به مناطق مرزی نیز ناکام ماند. مشروعیت عثمان زمانی بیش از پیش خدشه دار شد که غنائم و عطایا به افراد خاصی تعلق گرفت و مقرری عایشه با سایر همسران پیامبر برابر شد (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۱۷۵). همین اقدامات زمینه ساز شورش علیه عثمان شد. اگر عثمان نیز مانند خلفای پیشین ثروت را به عدالت تقسیم می کرد، هرچند بدعت هایی در دین نهاده بود، مخالفتی به آن شدت با او صورت نمی گرفت؛ مگر از سوی برخی مانند امام علی (علیه السلام) و معدود اصحاب دیگر.

۴.۱. گستراندن آیین اسلام و عدل و توحید

براساس برخی نامه نگاری های ابوبکر و عمر با سران عشایر عرب و سخنان فرماندهان خلفا پیش از فتح برخی شهرها، گسترش اسلام یکی از انگیزه های فاتحان بوده است (طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۲۵۰؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۵۱، ۱۱۵).

برخی گزارش ها نیز هدف فاتحان را گسترش توحید و عدل، جهاد در راه خداوند ﷻ و نجات انسان ها از شرک به سوی عبادت خداوند ﷻ معرفی می کنند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۹۷). سعد بن

ابی وقاص در نبرد قادسیه، زهره بن عبدالله، نماینده اعراب، را نزد رستم فرمانده ایرانی فرستاد که هدف حمله به ایران را خارج کردن بندگان خداوند ﷺ از بندگی غیر و بردن آنان به سوی بندگی خداوند ﷺ اعلام کرد.

هرچند گزارش‌های مثبتی درباره انگیزه‌های دینی وجود دارد، عملکرد عملی فاتحان با این ادعا هماهنگی ندارد. مالک بن انس گفته است شهرها به وسیله شمشیر فتح شدند؛ اما مدینه به وسیله قرآن (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۱۶ و ۲۱۷؛ ذهبی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۷۷). رفتار برخی سران فاتح در سرزمین‌های مفتوحه خشن بوده است؛ دادن امان و سپس قتل عام مردم (طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۲۷۰)، کشتن صدهزار نفر از مردم یک شهر (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳۸۲) و فروش زنان و فرزندان در صورت پرداخت نکردن جزیه (بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۲۶ تا ۲۳۹) نمونه‌هایی از این رفتار است. عمر در پاسخ به ابوموسی اشعری درباره قتل مجوسیان گفت که دیه آنان را بپردازید؛ زیرا آنان برده هستند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۹۶؛ عبدالرزاق صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۱۲۶). فرماندهان خلیفه مردم شهرهای فتح شده را میان سه گزینه جزیه دادن، اسلام آوردن یا آماده شدن برای جنگ مخیر می کردند (طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۳۴۴، ۴۹۹، ۵۲۰، ۵۲۳ و ۵۲۸). عمر حکم کرد مسیحیان عرب زبان یا باید اسلام بیاورند یا کشته شوند و جزیه از آنان پذیرفته نیست (بیهقی، بی تا: ج ۹، ۲۱۶). این تخییر که برخی آن را اجبار نداشتن در اسلام آوردن می دانند (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۲۶؛ ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۴۹) در واقع نوعی اجبار است؛ زیرا کسی که نخواهد جزیه دهد یا اسلام بیاورد، مجبور به جنگ می شود. هرچند حملات خلافت به ایران، روم و آفریقا جنبه‌های مثبت داشت، انگیزه‌های فاتحان صرفاً دینی نبوده و نمی توان حرکت دستگاه خلافت را تنها از جنبه مثبت آن ارزیابی کرد.

۵.۱. حمله پیش‌دستانه

برخی از تحلیلگران دلیل حمله اعراب به ایران و روم را حمله پیش‌دستانه عنوان می‌کنند. ایشان بر این باورند که دستگاه خلافت به‌خاطر دفع حمله احتمالی دو امپراتوری قدرتمند ایران و روم به این دو کشور حمله کردند. درگیری بین رومیان و مسلمانان مربوط به جنگ مَوتِه در زمان پیامبر ﷺ است که در آن سه نفر از فرماندهان اسلام به شهادت رسیدند (ابن هشام، بی‌تا: ج ۴، ۱۹ و ۲۰). پاسخ غیرمنطقی و همراه با شدت و جدّت فرمانروای ایران در مقابل دعوت پیامبر ﷺ (طبری، ۱۹۶۱: ۲)، عامل دیگری است که نشان از درگیری بین ایران و اسلام دارد. این دو عامل دستگاه خلافت را بر آن داشت تا با حمله پیش‌دستانه، خطر دو امپراتوری بزرگ ایران و روم را که دیر یا زود به آنان حمله می‌کردند دفع کند.

نبردهای صحابه رسول خدا ﷺ برای حمایت از دعوت حق و جلوگیری از غلبه ظالمان بر مسلمانان بوده، نه برای تعدی به دیگران (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۲، ۲۱۵). ادعای حمله پیش‌دستانه از چند جهت جای بررسی و نقد دارد. هرچند در زمان حکومت پیامبر ﷺ میان مسلمانان و رومیان نبرد مَوتِه رخ داده، هیچ منبعی در تاریخ، تحرک یا طراحی نقشه توسط رومیان برای حمله به مسلمانان در دوران خلفا را گزارش نکرده است؛ حتی می‌توان اضمحلال سریع رومیان در برابر لشکر مسلمانان و مقاومت نکردن آنان را قرینه‌ای بر عدم آمادگی و تمایل لشکر روم برای نبردی همه‌جانبه دانست.

گزارش رفتار خشن و بی‌منطق فرمانروای ایران در برابر دعوت پیامبر ﷺ نیز در هاله‌ای از شک و تردید است. یعقوبی، مؤرخ قرن سوم، این جریان را به‌گونه‌ای متفاوت گزارش کرده است. خسرو پرویز در پاسخ به نامه پیامبر ﷺ نامه‌ای نوشت و آن را بین دو پارچه حریر که با مُشک آراسته شده بود به‌سوی رسول خدا ﷺ فرستاد. هنگامی که پیک فرمانروای ایران نامه را به حضرت محمد ﷺ داد، آن را باز کرده، مقداری از مشک را برگرفت و آن را استنشام کرد و به

اصحاب خود نیز داد. سپس فرمودند که ما به حریر نیازی نداریم و حریر پوشاک ما نیست. باید به دین من درآیی؛ وگرنه من و اصحابم بر سرت فرود خواهیم آمد و امر خداوند عز و جل از این نیز سریع‌تر است؛ اما درباره نامه‌ات! من از تو بدان آگاه‌ترم و متن آن کذاوکذاست. ایشان نامه را نخواند و فرستاده نزد خسرو پرویز رفت و گزارش واقعه را به او داد (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۷۷).

بفرض که گزارش رفتار خشن خسرو پرویز با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز درست باشد، باید توجه داشت که هیچ مستند و شاهی که نشان دهد ایرانیان در تدارک حمله به مسلمانان بودند در دسترس نیست. علاوه بر اینکه طبق گزارش‌ها، در همان سال که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را به اسلام دعوت کرد، خسرو پرویز طی یک کودتا کشته شد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۵۲۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۶۰)؛ بنابراین در دوران خلافت خلفا، خسرو پرویزی وجود نداشته است که به‌خاطر کینه از پیامبر صلی الله علیه و آله قصد حمله به مرکز خلافت را داشته باشد. ضمن اینکه درباره تیره بودن روابط مسلمانان با آفریقا نیز هیچ‌گونه گزارشی به ثبت نرسیده است. دلیل دیگر این است که اگر دو امپراتوری بزرگ ایران و روم قصد داشتند علیه مسلمانان اقدامی کنند، باید در خلال سال‌های اولیه خلافت که شبه جزیره عربستان به‌خاطر اختلافات بر سر موضوع جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز جنگ‌های رده دچار ضعف و تزلزل شده بود، به مدینه حمله می‌کردند، نه در سال‌هایی که آتش اختلافات داخلی فروکش کرده بود و با سرکوب شدن اعتراضات، موقعیت خلافت تا حد زیادی تثبیت شده بود.

۲. واکنش امام علی علیه السلام به فتوحات

پس از آنکه اغراض خلفا از آغاز فتوحات بررسی و تبیین شد، شایسته است نحوه واکنش امام علی علیه السلام به حرکت خلفا برای ترغیب بر جهاد و نبرد در خارج از مرزهای عربستان مطرح شود. از آنجایی که مسلمانان برای اعمال و رفتار خود به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا می‌کنند، لازم است قبل از ورود به بررسی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره سیاست دستگاه خلافت در تکیه بر فتوحات، سیره

پیامبر اسلام ﷺ در گسترش اسلام و نبردهای نظامی بررسی شود. با نگاهی به سیره پیامبر ﷺ در نبردها و شیوه ایشان برای دعوت دیگران به اسلام، جریان فتوحات تا حد زیادی تبیین خواهد شد.

۱.۲. سیره پیامبر ﷺ در نبردها

سیره نویسان تعداد غزوه‌ها^۱ و سریه‌های^۲ پیامبر اسلام ﷺ را به ترتیب ۲۷ و ۳۸ نبرد ذکر کرده‌اند که فقط در ۹ غزوه بین مسلمانان و دشمن درگیری رخ داده است. این نه نبرد به‌خاطر پیمان‌شکنی و توطئه هم‌پیمانان سابق یا حمله و لشکرکشی دشمن به وقوع پیوسته است (واقعی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۸؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۱، ۶۱۵). با توجه به این مطلب، چنین تحلیل می‌شود که هیچ‌گاه پیامبر گرامی اسلام ﷺ ابتداء به ساکن دست به حمله نبرده، برخلاف روش خلفا، از اساس سیره ایشان مبنی بر کشورگشایی نبوده است؛ چنان‌که سیره امام علی (ع) نیز بر همین پایه استوار است. یکی از قرائنی که چنین رویکردی را تأیید می‌کند، تفاوت رفتار پیامبر ﷺ با ابوبکر در برخورد با خالد بن ولید است.

پس از آنکه مکه فتح شد، رسول خدا ﷺ برای دعوت سایر قبایل، فرستاده‌هایی اعزام کردند. خالد بن ولید به‌عنوان فرستاده پیامبر ﷺ به قبیله بنی‌جذیمه رفت؛ درحالی‌که آن‌ها با سلاح بیرون آمده بودند. آنان اعلان کردند که قبل از ورود خالد اسلام را به‌عنوان آیین خود برگزیده، مسجدهایی ساخته و در آن اذان می‌گویند (واقعی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۸۷۵). پس از آنکه قبیله بنی‌جذیمه از امنیت خویش به دست خالد اطمینان حاصل کردند، سلاح خویش را کنار گذارده، تسلیم او شدند. علی‌رغم اسلام آوردن ایشان و کنار گذاشتن سلاح، اما خالد، برخلاف اعتراض عده‌ای از سپاهیان از جمله سالم مولی حذیفه و ابن عمر، به دلیل کینه‌هایی که از دوران جاهلیت از

۱. نبردهایی که پیامبر ﷺ در آن حضور داشته‌اند.

۲. سپاهی که توسط پیامبر ﷺ به نبرد اعزام شده و خود ایشان در آن حضور نداشتند.

این قبیله بر دل داشت، قریب به سی نفر را قتل عام کرد (واقعی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۸۸۴؛ ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۲۱۶ و ۲۱۷). هنگامی که اخبار این واقعه به رسول خدا ﷺ رسید، از اقدام خالد تبری جسته، امام علی علیه السلام را برای جبران کاری که خالد با این قبیله کرده بود، به سوی آنان فرستاد (واقعی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۸۸۲).

رسول خدا ﷺ با گفت‌وگو و نوشتن نامه به فرمانروایان کشورها و دعوت آنان به اسلام (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۵۸، ۲۹۰)، اعزام سفیر و مبلغ اسلام (ابن هشام، بی تا: ۱۷۸ تا ۱۹۳)، آزادی اسیرانی که سهم خود ایشان بود بدون گرفتن فدیة، کنار گذاشتن سهمی از غنائم برای تازه مسلمانان (یعقوبی، بی تا: ج ۱، ۴۲۵) و انعقاد پیمان صلح با قبائلی که مشرک یا اهل کتاب بودند (ابن هشام، بی تا: ۴۶) سایر ملل را به آیین اسلام فرامی خواندند و هیچ گاه با لشکرکشی و توسل به خشونت آن سرزمین را تحت اختیار خود در نمی آوردند. زمانی که به خاطر ملاحظه دلائل امنیتی و احساس خطر از سوی دشمنان گریزی از نبرد نبود، پیامبر اکرم ﷺ لشکر اسلام را به سه چیز سفارش می کردند: اول اینکه دشمن را به آیین اسلام بخوانید و اگر پذیرفتند، اسلام ایشان را قبول کنید؛ دوم اینکه اگر اسلام را قبول نکردند، آنان را به پرداخت جزیه و زندگی در سایه حکومت اسلامی فرابخوانید؛ سوم اینکه اگر ایشان بر روی دشمنی خود با شما اصرار داشتند، بر خداوند ﷻ توکل کنید و به هنگام نبرد با آنان متعرض غیر نظامیان نشوید، درختان را از بین نبرید، زراعت یا خانه‌ای را نابود نسازید و از حیوانات حلال گوشت به قدر کفایت بهره ببرید (کلینی، بی تا: ۲۹). در سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ آنجایی که چاره‌ای جز جنگیدن نبود، تصاحب اموال دشمنان ابداً به عنوان هدف اصلی مطرح نبوده و ملاک، رعایت کامل حقوق انسانی طرف مقابل بوده که این امر می تواند نشانگر رضایت ایشان از عملکرد فرماندهان خویش باشد؛ برخلاف رویه فرماندهان دستگاه خلافت که توجهی به سیره پیامبر خدا ﷺ نداشتند و ممانعتی نیز بر اعمال عاملان از جانب خلفا گزارش نشده است.

۲.۲. مشورت خلفا با امام علی (ع)

برخی موافقان فتوحات، مشورت خلفا با امام علی (ع) را نشانه تأیید ضمنی ایشان بر سیاست‌های فتوحات می‌دانند؛ اما بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که این مشورت‌ها صرفاً درباره نحوه اجرای فتوحات بوده، نه اصل آن؛ نمونه‌ای از این دیدگاه در ماجرای گفت‌وگوی ابوبکر با امام علی (ع) درباره اعزام سپاه به روم آمده است (ازدی، ۱۹۷۰: ۵۴؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۸۰ و ۸۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۱۹)؛ البته گزارش دیگری از ابن‌عساکر وجود دارد که ابوبکر با کسی مشورت نکرده، خواب شرحیل را تعبیر کرده است (ابن‌عساکر، ۱۵۱۵: ج ۲، ۶۱). این روایت نه سند معتبری دارد و نه در سایر منابع تاریخی آمده است. شواهد نشان می‌دهد ابوبکر و عمر برای اصل فتوحات از امام علی (ع) نظر نخواستند، در مواردی فقط درباره مدیریت نظامی مشورت کرده‌اند (حسن‌بگی، ۱۳۹۷: ۵۷)؛ مثلاً عمر به ابوبکر پیشنهاد کرد تا امام علی (ع) را برای مشاوره در مدینه ننگه دارد، نه برای فرماندهی جنگ (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۵۷).

مشورت‌های امام علی (ع) ناشی از احساس مسئولیت به اسلام و جان مسلمانان بود، نه تأیید فتوحات. آن حضرت در نهج البلاغه تصریح می‌کند که برای جلوگیری از تفرقه و بازگشت کفر، بردباری را ترجیح داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۰۷ و ۳۰۸)؛ نمونه‌هایی از این مشورت‌های خیرخواهانه در فتح بیت‌المقدس، نهاوند و یرموک دیده می‌شود (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۴؛ واقدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۶۶ و ۱۶۷؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۱۲۴ تا ۱۲۶). زمانی که عمر پیش از نبرد با ایران نظر امام علی (ع) را خواست، ایشان پیروزی را نه به تعداد لشکر، بلکه به اراده خداوند (ع) مربوط دانست (نهج البلاغه، خ ۱۴۶). از طرفی امام علی (ع) در هیچ‌یک از فتوحات شرکت نکرده، دعوت خلفا برای فرماندهی را نپذیرفتند (مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۶۶۷؛ بلاذری، ۱۳۸۹: ۲۵۵). عمر نیز از امتناع امام علی (ع) در پیوستن به فتوحات گلایه کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۷۸). به همین دلیل، تنها از مشورت‌های ایشان، آن هم نه فقط در امور نظامی، بلکه در مدیریت عمومی کشور استفاده

شد (نهج البلاغه، خ ۱۴۶). در جنگ قادسیه، امام علی علیه السلام پیشنهاد فرماندهی را رد کرد و سعد بن ابی وقاص جانشین او شد (مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۰۹).

امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله فقط در نبردهای داخلی مانند صفین، جمل و نهروان شرکت کرد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ج ۴، ۳۰۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۴۵۱ تا ۵۴۰). در نهایت، روشن است که امام علی علیه السلام سیاست فتوحات خلفا را نه تأیید و نه همراهی کرد و تنها به دلیل حفظ اسلام و جلوگیری از تهدیدهای خارجی، مشاوره‌هایی محدود و دلسوزانه ارائه دادند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به موضوع مراعات مصلحت و دیدگاه خود درباره خلافت چنین اشاره می‌کند: «شما می‌دانید که من به حکومت از دیگران شایسته‌ترم و به خداوند تعالی قسم آن را رها می‌کنم تا وقتی که امور مسلمانان سالم بماند و ستمی در برنامه امت جز بر من روی ندهد؛ رها می‌کنم به امید پاداش و فضل آن و روی گردانی از زروزیور دنیا که شما در آن دچار رقابت شده‌اید.» (نهج البلاغه، خ ۷۴).

اگر اتفاقاتی نظیر حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام برای اخذ بیعت، سقط فرزند او، تصاحب منصب جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله توسط دستگاه خلافت و مصادره فدک که بین امام علی علیه السلام و خلفا رخ داده بررسی شود، معلوم می‌شود که چرا امام علی علیه السلام فرمودند: من اولین کسی هستم که در پیشگاه خداوند تعالی به‌خاطر دشمنی‌ای که با من شده، در روز قیامت به‌شدت شکایت خواهم کرد.^۱ (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۵، ۶، ۷۵ و ۹۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۸۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۶، ۱۷۰). در گزارشی دیگر امام علیه السلام می‌فرمایند: «نباید در رکاب کسی به جهاد رفت که به حکم خداوند تعالی ایمان ندارد و دستورات خداوند تعالی درباره غنائم را اجرا نمی‌کند. اگر به نبرد رفته، کشته شد دشمن را در منع ما از حقوق خود و قتل ما نصرت داده، به مرگ جاهلی از دنیا

۱. «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجُئُ بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

رفته است.» (صدوق، بی تا: ۶۲۵). با توجه به چنین شواهد و قرائنی میزان رضایت امام علیه السلام از خلفا و دلیل همکاری ایشان با دستگاه حاکمه واضح تر می شود. با این اوصاف آیا ممکن است علی بن ابی طالب علیه السلام که خود در فتوحات شرکت نکرده، فقط به قدر ضرورت به خلیفه مشاوره داده است، راضی به شرکت حسنین علیهما السلام در نبردها شود؟!

۳.۲. اجازه امام علی علیه السلام به حسنین علیهما السلام برای شرکت در فتوحات

حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات طبرستان که در شمال ایران واقع بود نیز یکی از قرائنی است که موافقان برای تأیید همکاری امام علی علیه السلام با سیاست جهاد و نبردهای خلفای راشدین از آن بهره می برند. اول از همه باید توجه کرد که سرزمین طبرستان در زمان خلیفه سوم و به فرماندهی سعید بن عاص، با صلح و بدون خونریزی به سرزمین های اسلامی ملحق شده است (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۶۸؛ بلاذری، ۱۳۸۹: ۴۶۹؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۲، ۶۰۸؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۳ تا ۱۶؛ مقدسی، بی تا: ج ۲، ۸۶۸)؛ یعنی در واقع، نبردی صورت نگرفته تا حسنین علیهما السلام در این جنگ به عنوان زبردست امویان به جهاد مشغول باشند. غالب موزخان فتح طبرستان را با صلح گزارش کرده اند؛ مگر تاریخ نویسانی چون طبری و ابن خلدون که غلبه بر این شهر را به همراه قتال و خونریزی عنوان کرده اند. طبری فتح این شهر را به هر دو روش، یعنی جنگ و صلح گزارش کرده و ابن خلدون با فاصله زمانی هشت قرن، فتح طبرستان را به همراه قتل عام نقل کرده است (ابن خلدون، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۶۹). گزارش طبری به علت تناقض و نقل ابن خلدون به خاطر فاصله زمانی پذیرفتنی نیست. ضمن اینکه قتل عام اسرا و مردم طبرستان برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم است و چنین اقداماتی با سیره حسنین علیهما السلام سخنی ندارد. اگر چنین جنایتی از سعید بن عاص سر می زد، نه تنها تاریخ نویسان از انتقال آن ابایی نداشتند که باید این جنایت عظیم هیچ گاه از خاطر مردم طبرستان بیرون نمی رفته، آن را سینه به سینه نقل می کردند.

ابن خلدون گزارشی دربارهٔ حضور حسنین علیه السلام در فتوحات آفریقا ذکر کرده است که بدان اعتنا نمی‌شود؛ چراکه هیچ‌یک از مورخان مانند یاقوت حموی، ابن عبدالحکم، طبری، ابن اعثم کوفی، بلاذری، یعقوبی و ابن کثیر که دربارهٔ فتوحات آفریقا مطلب به میان آورده‌اند، به این موضوع اشاره نکرده‌اند و سندی هم برای این ادعا یافت نمی‌شود (طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۳۱۲؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۱۶۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۳۵۷؛ بلاذری، ۱۳۸۹: ۲۲۸؛ حموی، ۱۹۹۵: ج ۴، ۱۷، ۱، ۲۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۷، ۱۷۰).

نکتهٔ دوم که باید به آن اشاره شود این است که امام علی علیه السلام زمانی که حاکم جامعهٔ اسلامی بود، راضی به شرکت حسنین علیه السلام در نبرد نبود و در گرماگرم جنگ صفین امام حسن و امام حسین علیه السلام را از ادامهٔ نبرد بازداشت تا مبدا با از بین رفتن آنان نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۱۱، ۲۵). در واقع، منظور امام علیه السلام از این حرکت، حفظ ادامهٔ راه امامت و رهبری جامعه بوده، نه اینکه به حفظ نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله بسنده کرده باشد (نهج البلاغه، خ ۲۰۷: مفید، ۱۴۱۴: ۱۷۹؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۵۱؛ طبری، ۱۹۶۱: ج ۴، ۴۴). وقتی شورشیان خانهٔ عثمان را محاصره کردند، امام علی علیه السلام فرزند خود را برای حمایت عثمان فرستاد. عثمان به حسن علیه السلام گفت که تو را قسم می‌دهم نزد پدرت بازگردی؛ چراکه او به شدت بر جان تو بیمناک است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۷۵).

طبق این شواهد، این احتمال که امام علی علیه السلام جان فرزندان خود را به‌خاطر کسی به خطر بیندازد که در جهت کشورگشایی و امیال مادی بنی‌امیه گام برداشته و حضرت او را در خطبهٔ شقشقیه نهج البلاغه به شدت به باد انتقاد گرفته، منتفی است.

مهم‌ترین قرینه‌ای که ذی‌نفع بودن جاعلان حضور حسنین علیه السلام در فتوحات را نشان می‌دهد، شمشیر زدن امام حسن و امام حسین علیه السلام زیر لوای یکی از عمال بنی‌امیه، سعید بن عاص، است. امام علی علیه السلام پدر سعید بن عاص را در نبرد بدر کشت و همین مطلب بر دشمنی دیرینهٔ بنی‌امیه و

بنی هاشم افزود. روزی عمر بن خطاب به سعید گفت که چرا از من گریزانی؟ شاید ظنّ این داری که من پدرت را کشته‌ام؟ من پدر تو را نکشته‌ام. علی بن ابی طالب علیه السلام او را کشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۰ تا ۲۲). به‌خاطر این دشمنی، زمانی که امام علی علیه السلام به حکومت رسید، سعید در ابتدا با او بیعت نکرد (مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۷۱۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۵، ۱۵۱). امام علی علیه السلام همواره درباره اعمال و جنایات چند تن از عمّال عثمان، از جمله سعید بن عاص، اعتراض داشت و به‌شدت به او تذکر می‌داد. شواهد دیگری که نشان از اختلاف بین امام علی علیه السلام و عثمان دارد، این است که خلیفه سوم فدک را که حق فاطمه علیها السلام و فرزندان او از جمله حسنین علیهما السلام بود به مروان بخشید (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۲ و ۵۳). وقتی عثمان ابوذر غفاری را به رَبدّه تبعید کرد و دستور داد کسی او را مشایعت نکند، امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام برای بدرقه او حاضر شدند و با این رفتار، اعتراض خود را به خلیفه نشان دادند (مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۶۹۸ و ۶۹۹؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۲۳ و ۳۲۴).

۴.۲. قبول عطایای خلیفه توسط امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام

گزارش‌هایی دال بر اعطای برخی غنائم به اهل بیت علیهم السلام و قبول ایشان در تاریخ وجود دارد که حاکی از رضایت امام علیه السلام بر این موضوع است. خلیفه حسنین علیهما السلام را با اهل بدر یکسان دانست و مقرر کرد تا همانند سهم اهل بدر به ایشان عطا شود (طبری، ۱۹۶۱: ج ۳، ۶۱۴). پس از فتح عراق و شام و گرد آمدن خراج، عمر بن خطاب صحابه را طلبید و از قصد خود برای تقسیم خراج سخن به میان آورد. خلیفه گفت که من خودم را در مقامی قرار می‌دهم که خداوند تعالی قرار داده، ابتدا از آل رسول الله صلی الله علیه و آله شروع می‌کنم. او برای عایشه دوازده هزار، برای سایر همسران ده هزار و برای علی علیه السلام پنج هزار مقرر تعیین کرد (بلاذری، ۱۳۸۹: ۶۲۷). چند گزارش دیگر نیز قریب به همین مضامین به دست برخی از مورخان گزارش شده است.

براساس آنچه از فقه امامیه گزارش شده، غنائم حاصله انفال است که در نبرد بدون اذن امام علیه السلام به دست آمده، در مالکیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و پس از او به امام علیه السلام تعلق دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۳۸۶). به اجماع فقهای شیعه تصرف در انفال جز با اجازه امام علیه السلام ممکن نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۲۳؛ محقق حلی، ۱۲۷؛ بحرانی، بی تا: ج ۱۲، ۴۸۱). بنا بر این مبنا، نحوه استفاده از انفال منحصر در امام علیه السلام است و صحابه نیز باید برای دخل و تصرف در اموال خود از امام علیه السلام اجازه بگیرند. وقتی از امام صادق علیه السلام درباره نحوه توزیع غنائم میان رزمندگان مأذون از جانب امام علیه السلام پرسیده شد، فرمودند: «اگر با اذن امام علیه السلام بجنگد، خمس غنائم متعلق به خداوند تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و بقیه آن میان جنگجویان تقسیم می شود. اگر ایشان بدون جنگیدن غنیمتی به دست آورند، تمام غنائم در ملکیت امام علیه السلام است و به هرنحوی که خود صلاح بدانند تقسیم می کند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۳۶۵).

هنگامی که اسرای دربار فارس وارد مدینه شدند، خلیفه دوم آهنگ فروختن زنان و به بردگی گرفتن مردان ایشان را کرد تا پیران و ضعیفان را بر دوش گرفته، به دور کعبه طواف دهند. در این زمان، امام علی علیه السلام فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دستور داده تا کریمان قوم را هرچند با شما مخالفاند، گرامی دارید؛ چه اینکه این قوم فارس، خردمندانی حکیم اند و با ما از در دوستی وارد شده، علاقه خود به آیین اسلام را بروز داده اند. آنان را به خاطر رضای الهی آزاد می کنیم، این حق از آن من و بنی هاشم است.» (ابن شهر آشوب، ج ۳، ۲۰۷ و ۲۰۸؛ مجلسی، ج ۴۵، ۳۲۰). این گزارش نشان می دهد امام علیه السلام برای خود حق امامت و دخل و تصرف در غنائم قائل است و اگر عطایی از دستگاه خلافت دریافت کرده، به خاطر این دیدگاه است.

ضمن آنکه باید توجه داشت اعطای مقرری و غنیمت به امام علیه السلام، با سیاست جریان حاکم، مبنی بر مصادره فدک و تحریم اقتصادی علی علیه السلام پس از سقیفه و به دست گرفتن قدرت منافات دارد. امام علی علیه السلام درباره فدک می فرمایند: «آری! از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده بود

تنها فدک بود که در اختیار ما قرار داشت، عده‌ای حسادت و بخل ورزیدند و عده‌ای دیگر با دستی گشاده آن را رها کردند و بهترین قاضی خداوند علیه السلام است.» (نهج البلاغه، ن ۴۵). وقتی ابوبکر به قدرت رسید فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام گرفت (ابن شبه، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۹۹) و این عمل به خاطر پیشنهاد عمر بود که به او گفت که مردم بنده دنیا هستند و غیر از آن نمی‌خواهند. خمس و فیه و فدک را از اهل بیت علیهم السلام بازستان؛ چراکه پیروان آنان اگر این کار را بینند، ایشان را رها کرده، به طرف تو می‌آیند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۹، ۱۹۴). هرچند ابوبکر تمایل داشت فدک در دستان حضرت فاطمه علیها السلام باقی باشد و طی نامه‌ای به ایشان مالکیت آن را تصدیق کرد، عمر مانع این کار شد و به ابوبکر گفت که بعد به درآمد فدک محتاج خواهی شد. اگر مشرکان عرب علیه تو قیام کنند، از کجا می‌خواهی هزینه جنگ را پردازی؟ (حلبی، ۱۹۷۱: ج ۳، ۵۱۲، کلینی، بی تا: ج ۱، ۵۴۳). مالکیت فدک نه تنها در دوران عمر (بلاذری، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۶) که حتی در دوران خلافت عثمان (دینوری، ۱۹۹۲: ۱۹۵) نیز به اهل بیت علیهم السلام بازگردانده نشد. چگونه ممکن است حکومتی که هنوز هم از قدرت و سابقه امام علی علیه السلام برای خلافت خود بیم دارد و برای وارد کردن او در چرخه فتوحات تلاش و پیش‌تر نیز قدرت اقتصادی او را سلب کرده، برای ایشان مقرر تعیین کند و او را در غنائم شریک کند؟! احتمال دیگر این است که این گزارش‌ها دستاویزی برای القای رضایت امام علیه السلام از جریان فتوحات باشد.

۵.۲. حضور یاران امام علیه السلام در فتوحات

شاهدی دیگر دال بر رضایت امام علیه السلام از انجام فتوحات توسط خلفا، حضور اصحاب ایشان در برخی از نبردهاست. اگر امام علی علیه السلام مخالفتی با این سیاست داشت، به قطع از ورود یاران خود به فتوحات جلوگیری می‌کرد.

یاران امام علی علیه السلام به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از آنان مانند صَعَصَعَه، زید بن صُوحان، عدی بن حاتم و مالک اشتر هستند که در اواخر دوران عثمان و به خاطر اعمال و تبعیض

خلیفه و عمال او به جرگه یاران امام علی علیه السلام پیوستند. پرواضح است که حضور این دسته از یاران در فتوحات، از اساس ارتباطی به امام علیه السلام ندارد. این دسته از یاران که قبل از حاکم شدن امام علی علیه السلام و در جریان خلافت سه خلیفه پیشین در جریان فتوحات حضور داشته‌اند، بعداً به امام علیه السلام ملحق شده‌اند؛ پس این حضور نمی‌تواند شاهی بر خشنودی و رضایت امام علی علیه السلام از فتوحات باشد؛ دسته دوم از یاران امام، افرادی مانند ابوذر، سلمان، عمار، حذیفه و مقداد هستند که از ابتدا در کنار امام علیه السلام حضور داشته‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۴۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۹). باید توجه داشت که تلقی این دسته از یاران، با تصور کنونی ما از شخصیت معنوی امام علیه السلام تفاوت دارد و به گونه‌ای نبوده است که ایشان در تمام اعمال و رفتار خود از امام علی علیه السلام کسب تکلیف کنند. شاهد بر این مدعا، اعتراضات صحابه از جمله سلیمان صُرد خزاعی و حُجر بن عدی به امام حسن علیه السلام به خاطر صلح با معاویه است (بلاذری، ۱۳۸۹: ۴۸ تا ۵۲). اعتراض ابن عباس به امام علی علیه السلام نیز از همین قبیل اختلافات است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۳، ۷۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۸۷ و ۸۸؛ البته سال‌های بعد، با کوشش‌های امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام این تصور درباره امام علیه السلام تغییر یافت؛ تاجایی که عبدالملک بن عمرو^۱ حضور خود در فتوحات را منوط به اجازه امام صادق علیه السلام کرد (کلینی، بی‌تا: ج ۵، ۱۲۱).

رفتار یاران امام علیه السلام با ایشان برابر نیست؛ اما اگر فرض شود که امام علی علیه السلام چنین اجازه‌ای به آنان داده است، آیا می‌توان، با توجه به مستندات خشنود نبودن امام علیه السلام از سیاست خلفا، این امر را دال بر رضایت ایشان دانست؟! در اینجا، این احتمال است که هرچند امام علیه السلام با سیاست خلفا مبنی بر انجام فتوحات موافق نبوده، به خاطر رعایت مصلحت مسلمانان و کاستن از موج خسارت‌های فاتحان و ارائه بهتر اسلام به مردم سرزمین‌های مفتوحه راضی به فرستادن یاران خود

به فتوحات شده است؛ چراکه اگر چنین نمی‌شد، ممکن بود نتیجه‌ای ناخوشایند برای مردم سایر بلاد به همراه داشته باشد. باید توجه داشت که بر اثر تعالیمی که به دست یاران امام علی علیه السلام به مردم سرزمین‌های مفتوحه منتقل شد، پس از چند دهه فقیهان و متفکران اسلامی رشد و تربیت یافتند که می‌توانند حاصل سیاست امام علیه السلام باشد (عاملی، ۱۳۶۱: ۳۷۵).

۶.۲. توقف فتوحات در دوران امام علی علیه السلام

عده‌ای بر این باورند که توقف فتوحات در دوران حکومت امام علیه السلام نمی‌تواند شاهی بر مخالفت ایشان با اصل فتوحات و نارضایتی ایشان از سیاست خلفا باشد. اگر امام علیه السلام فتوحات را متوقف کرد، از آن جهت بود که با وجود مشروعیت فتوحات، ایشان ترجیح داد تا ابتدا به اصلاح داخل و پس از آن به گسترش اسلام بپردازد. ایشان اصرار بر احیای سنت نبوی صلی الله علیه و آله داشته، هیچ‌گونه مداهنه‌ای را در این راه نمی‌پذیرفت. حضور تعدادی از یاران حضرت در فتوحات، مشورت دادن امام به خلفا، حضور امام حسن علیه السلام در طبرستان به باور شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۴۵) و قبول عطایای دستگاه خلافت توسط امام علیه السلام دلایلی است که مدعیان بر آن صحنه گذارده‌اند. دلیل دیگری که بر آن ادعا می‌شود، دعای امام سجاد علیه السلام برای مرزبانان و مسلمانانی است که با کافران مقابله می‌کنند (صحیفه سجادیه، ۲۷۵) و گزارشی که از ایشان نقل شده است که مسلمانان با اذن خداوند جل و علا با کسری و قیصر و دیگر قبایل عرب و عجم جنگیده‌اند (کلینی، بی‌تا: ج ۵، ۱۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۱۳۲).

ضمن آنکه در بخش‌های سابق به این ادعاها پاسخ داده شده، باید به این نکته دقت شود که اگر امام علیه السلام با اصل فتوحات موافق بود، این نبردها را متوقف نمی‌کرد و در نبردهای جمل و صفین نیز به روش خلفا عمل می‌کرد؛ حال آنکه رفتار امام علی علیه السلام در مواجهه با غنائم و اسیران و شیوه تبلیغ اسلام تفاوت ماهوی دارد. گزارش‌هایی وجود دارد که حاکی از غلبه تعصبات قبیله‌ای بر فتوحات است، نه انگیزه‌های اسلامی. در نبرد جلولاء، انسجام و اتحاد عرب عامل پیروزی آنان

بود (بلاذری، ۱۳۸۹: ۳۷۸). ابو محجن ثقفی به خاطر شرب خمر در زندان بود؛ اما زمانی که نبرد قادسیه پیش آمد، به دلیل تعصبات عربی و قومی، خودش را به میدان نبرد رساند و جنگید (مسعودی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۶۷۱ تا ۶۷۴). در بحبوحه همین نبرد، وقتی اشعث بن قیس شجاعت قبیله بنی اسد را مشاهده کرد، مردان قبیله خودش را ملامت کرد؛ به همین دلیل ایشان تهییج شده، به صف دشمنان هجوم آوردند و آنان را از جای برکنند (ابن خلدون، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۱۶). خلفا با در نظر گرفتن این تعصبات، سیاست اصرار بر فتوحات را برای کسب مشروعیت در پیش گرفتند. پس از به حکومت رسیدن امام علیه السلام، متناظر با توقف فتوحات، مشروعیت خلافت نیز سیر نزولی به خود گرفت، تبعیض های نژادی از میان رفت و سهم موالیان و اعراب یکسان شد و با کاهش درآمد مسلمانان به تدریج مخالفان اعتراضات خود را آغاز کردند. با توجه به چنین شرایطی که امام علیه السلام پس از به دست گرفتن حکومت یک روز هم حاضر به ابقای معاویه به عنوان والی شام نبود، چرا حاضر به ادامه فتوحات برای اجتناب از هرج و مرج و جنگ های بعدی نشد؟ آیا امام علیه السلام ترویج اسلام را با شمشیر ترجیح می داد یا با فتح قلوب؟

نکته دیگر این است که ادعای حضور امام حسن علیه السلام در فتوحات یک نکته تاریخی است و نمی توان با مباحث فقهی صحت و سقم آن را سنجید. علاوه بر اینکه پیش تر درباره انگیزه مورخان برای کسب مشروعیت خلفا و صحنه گذاردن بر سیاست فتوحات بررسی و تحلیل و نقد به میان آمده است.

در پاسخ به ادعای امام سجّاد علیه السلام در حق مرزبانان باید به گزارش امام صادق علیه السلام اشاره شود. عبّاد بصری در راه مکه با علی بن حسین علیه السلام روبه رو شد. به او گفت: «ای علی! مشقت جهاد را واگذارده ای و به سهولت حج رو کرده ای؛ درحالی که خداوند متعال می فرماید: "همانا خداوند تعالی جان و مال مؤمنان را خریده است و اگر در راه خداوند تعالی بشکند یا کشته شوند، بهشت در انتظار آنان است."» امام علیه السلام فرمودند: «ادامه آیه را تا انتها بخوان.» عباد ادامه داد:

«مؤمنان توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظ حدود و مقررات خداوند ﷻ و مؤمنان را بشارت بده.» در این هنگام امام ﷺ فرمودند: «زمانی که افرادی با چنین ویژگی هایی دیدیم، جهاد در معیت آنان برتر است.» (کلینی، بی تا: ج ۵، ۲۲). این تعارض، نشان از شناخت امام ﷺ از حکامی دارد که شاید انگیزه ای اسلامی داشته باشند؛ اما بخش معظمی از اغراض آنان، ناظر به مطالبی است که پیش تر به آن اشاره شد. علاوه بر این، باید توجه شود که آیا ممکن است امام ﷺ راضی به هرج و مرج ممالک اسلامی باشد و انتظار داشته باشد که مرزبانان از مرزها و امنیت مردم دفاع نکنند؟ این نکته بسیار بدیهی است که امام ﷺ با سیاست های حکام جور مخالفت دارد؛ اما هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که ایشان مخالف امنیت سرزمین خودش باشد؛ از این روست که امام علی ﷺ درباره فتوحات می فرمایند: «مسلمانان فتوحات را به پای حسن تدبیر فرماندهان و حاکمان نوشتند؛ به همین دلیل عده ای برجسته و گروهی به فراموشی سپرده شدند. ما جزو دسته ای بودیم که نام آنها از یادها رفت؛ گویا که روزگار ما را بلعیده است. سالیانی بر ما گذشت و کسانی که شناخته شده بودند، مردند و بسیاری از آنانی که چیزی نمی دانستند، بزرگی یافتند.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ج ۲۰، ۲۹۸ و ۲۹۹).

نتیجه گیری

با توجه به انگیزه های خلفا از آغاز فتوحات، از جمله حمله پیش دستانه، گسترش آیین اسلام و انگیزه های اقتصادی و سیاسی (جعل روایت برای کسب مشروعیت) نتیجه گرفته می شود که هر چند برخی از اهداف دستگاه خلافت به نتایج مثبتی منجر شد، در مجموع سیاست فتوحات مثبت ارزیابی نمی شود.

ادعای حمله پیش دستانه با توجه به موقعیت ایران و روم توجیه منطقی ندارد و ادعای انتشار اسلام با رویه عملی فاتحان و کشتارهای وسیع آنان در تناقض است. اشاره صریح به نعمت ها و

غنائم در سخنان خلفا و فرماندهان نیز عاملی دیگر است که هدف مثبت دستگاه خلافت را نقض می‌کند. جعل روایات برای تقدیس شهرها و تحریض رزمندگان به فتح آن‌ها، مسئله دیگری است که مثبت بودن انگیزه‌های فاتحان را زیر سؤال می‌برد.

چنان‌که پیش‌تر نگاشته شد، دستگاه خلافت پس از بحران مشروعیت، به دنبال راه‌حلی برای توجیه حکومت خود بودند. از آنجا که تعصبات عرب بهترین گزینه برای مشغول کردن اعراب بود، بر نبرد با غیر مسلمانان اصرار شد و کانون توجهات از مسئله مصادره جایگاه امامت حضرت علی علیه السلام به سوی نبردها و غنایم سوق داده شد که این امر به خاموش شدن انتقادات مخالفان خلافت کمک شایانی کرد.

هنگامی که به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در نبرد نظامی مراجعه می‌شود، تضاد چندانی با فتوحات احساس نمی‌شود. مشورت دادن امام علیه السلام به خلفا نیز به خاطر حفظ مصحلت اسلام و مسلمانان ارزیابی می‌شود؛ حال آنکه شرکت حسنین علیهما السلام و دریافت عطایا توسط ایشان و امام علی علیه السلام از اساس باطل است و جاعلین برای مشروعیت بخشیدن به فتوحات، چنین ادعاهایی را وارد تاریخ کرده‌اند. حضور یاران امام علیه السلام در فتوحات نیز عاملی برای مشروعیت‌دهی به نبردهای دستگاه خلافت نیست. از طرفی متوقف کردن فتوحات به دست امام علی علیه السلام نیز نشانه‌ای بر رضایت نداشتن ایشان از نبردهای نامشروع فتوحات است.

فهرست منابع

* نهج البلاغه

* صحيفة سجادية

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحمید، ۱۳۸۷، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار الكتب العربية.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۱۱ق، الفتوح، بیروت: دار الاضواء.
۳. ____، ۱۴۱۷، الكامل فی التاریخ، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتب العربی.
۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، ۱۴۱۱، الفتوح، به تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۶، مجموع فتاوی، مصر: دار الوفاء.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج، ۱۳۸۶ش، الموضوعات، به تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: المكتبة السلفية.
۷. ابن حبيب، محمد، ۱۴۰۵، المنمق فی اخبار قریش، به تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الكتب.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۱۸، العبر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰، الطبقات الکبری، به تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۱۰. ابن شبه نمیری، عمر، ۱۴۱۰، تاریخ المدینة المنورة، به تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم: دار الفکر.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: مؤسسة العلامة للنشر.
۱۲. ابن طقطقی، محمد بن علی، ۱۳۶۰، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران:

بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر.
۱۴. ____، ۱۴۱۵، ترجمة الامام الحسن و امام الحسين عليه السلام، بیروت: مؤسسة المحمودی.
۱۵. ابن فقیه همدانی، ابو عبدالله، ۱۴۱۶، البلدان، بیروت: عالم الكتب.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۸، البداية و النهاية، به تحقیق علی شیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله، بی تا، سنن، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ابن هشام، عبدالملک، بی تا، سيرة النبوة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. ابوحنیفه دینوری، احمد بن داوود، ۱۳۶۸ش. اخبار الطوال، به تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
۲۰. اجتهادی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳ش، بررسی وضعیت مالی و مالیة مسلمانان تا پایان دوره اموی، تهران: سروش.
۲۱. ازدی، محمد بن عبدالله، ۱۹۷۰، تاریخ فتوح الشام، بی جا: مؤسسة سجل العرب.
۲۲. اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۲، المعیار و الموازنة، بیروت: بی تا.
۲۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۷، المكاسب المحرمة، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲۴. بحرانی، یوسف، بی تا، الحدائق الناضرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۵. بخاری، ابو عبدالله، ۱۴۲۲، صحیح البخاری، به تحقیق جماعة من العلماء، مصر: طبع سلطانية.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۸۹، فتوح البلدان، به تحقیق رضوان محمد، بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۷. ____، ۱۴۱۴، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر.
۲۸. جعیت، هشام، بی تا: کوفه: پیدایش شهر اسلامی، ترجمة ابوالحسن سروقد مقدم، تهران: آستان قدس رضوی.

۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱، المستدرک علی الصحیحین، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۱. حسن ابراهیم، حسن، ۱۳۷۶ش، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
۳۲. حسن بگی، علی، ۱۳۹۷ش، «واکاوی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی حدیثی»، مطالعات تاریخی جنگ، س ۲، ش ۲، ص ۴۹ تا ۶۸.
۳۳. حلبی، علی بن ابراهیم، ۱۹۷۱، السیره الحلبیه، به تحقیق عبدالله محمد خلیلی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۴. حموی، شهاب الدین ابوعبدالله، ۱۹۹۵، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۳۵. دالر، فرد مک گرا، ۱۹۸۱، فتوحات اولیه اسلامی، نیوجرسی: دانشگاه پرینستون.
۳۶. دینوری، ابن قتیبه (منسوب به)، ۱۴۱۰، الامامة و السياسة، بیروت: دار الاضواء.
۳۷. ____، ۱۹۹۲، المعارف، ج ۲، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۸. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۳، سیر الاعلام النبلاء، به تحقیق محمد نعیم العرقسوسی، ج ۹، بیروت: موسسه الرسالة.
۳۹. ____، ۱۴۲۱، تنقیح التحقيق فی أحادیث التعليق، به تحقیق مصطفی ابوالغیط عبدالحی عجیب، ریاض: دار الوطن.
۴۰. رافعی قزوینی، عبدالکریم، ۱۹۸۷، التدوین فی اخبار قزوین، به تحقیق عزیزالله عطاردی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰، تفسیر المنار، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب.
۴۲. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۴، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر.

۴۳. شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳، كتاب الام، بيروت: دار الفكر.
۴۴. شرفی، عبدالمجید، ۱۳۹۳، اسلام میان حقیقت و تجلی تاریخی، ترجمه عبدالله ناصری، تهران: انتشارات کویر.
۴۵. صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، الخصال، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۹۶۱، تاریخ الطبری یا تاریخ الامم و الملوك، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. ____، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الامامیه، به تحقیق محمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية.
۴۹. ____، ۱۴۱۴، الامالی، به تحقیق موسسه البعثة، قم: دار الثقافة.
۵۰. عالم‌زاده، هادی، ۱۳۷۸، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
۵۱. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۶۱، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن (ع)، ترجمه محمد سپهری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۲. عبدالرزاق صنعانی، ابوبکر، ۱۴۰۳، المصنف، به تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، هند: مجلس العلمی.
۵۳. قنوات، عبدالرحیم، ۱۳۱۲، امام علی (ع) و خلفا، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، الکافی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
۵۵. کندی، هیو، ۲۰۰۸، فتوحات بزرگ عرب، نیویورک: داکاپا پرس.
۵۶. ماوردی، علی بن محمد، بی‌تا، احکام السلطانیة، بیروت: دار الفكر.
۵۷. متقی هندی، علاء‌الدین، ۱۴۰۹، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به تحقیق بکری حیانی، بیروت: موسسه الرسالة.

۵۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربیة.
۵۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، به تحقیق عبدالحسین بقال، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان.
۶۰. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۱۹، مروج الذهب و معادن الجواهر، به تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
۶۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹، خدمات متقابل ایران و اسلام، قم: صدرا.
۶۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، الاختصاص، بیروت: دار المفید.
۶۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، البدء و التاریخ، بورسعيد: مكتب الثقافة الدينية.
۶۴. مقریزی، احمد بن علی، ۱۴۱۵، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفده المتاع، به تحقیق محمد عبدالحمید نمیس، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۵. مناوی، محمد عبد الرؤوف، ۱۴۱۵، فیض القدير فی شرح جامع الصغیر، به تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۶. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۱۴، المغازی، به تحقیق جونز مارسدن، بی جا: مرکز الاعلام الاسلامی.
۶۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۱۴، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، به تحقیق حسام الدین القدسی، قاهره: مكتبة القدسی.
۶۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، ۱۳۹۹، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۹. یعقوبی، ابن واضح، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.